بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری

03/11/94 اصول عملیه - برائت - برائت شرعیه - آیات دال بر برائت شرعیه - آیه «وَ مَا کَانَ اللَّهُ لِیُضِلَّ قَوْماً بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّی یُبَیِّنَ لَهُمْ مَا یَتَّقُونَ»

**ادله برائت**

**آیه شریف ما کان الله لیضل قوما بعد اذ هداهم حتی یبین ما یتقون**

بحث در مورد آیه شریف ما کان الله لیضل قوما بعد اذ هداهم حتی یبین ما یتقون بود. در مورد این آیه شریفه خب روایاتی که در ذیلش بود نقل کردیم. من جمله روایتی بود در تفسیر عیاشی که روایت عبد الاعلی را با یک ذیلی نقل کرده بود. من در جلسه قبل عرض کردم که آن ذیل باید محرف باشد و بحث نحوه تحریفش را عرض کردم. مراجعه کردم به چاپ جدید تفسیر عیاشی خیلی برایم جالب بود. اینکه در یکی از نسخ خطی اش، دقیقا یکی از احتمالاتی که ما ذکر می کردیم را آورده است و عجیب است که این مصحح این را در حاشیه قرار داده است و در متن قرار نداده است. عبارت این هست در یکی از نسخ آن که نسخه متأخری است ولی از روی یک نسخه قدیمی خیلی خوب نوشته شده است.

**عمی انکم تَأْتَمُّونَ بِمَنْ لَا یُعْذَرُ الله النَّاسُ بِجَهَالَتِهِ**

یکی از احتمالاتی که ما در مورد محرف بودن عبارت ذکر می کردیم دقیقا آن احتمال در بعضی از نسخ خطی تفسیر عیاشی وارد شده است که عرض کردم از عبارتی که در روایت دیگر هم وارد شده بود مشابهش همان مطلب استفاده می شد. این خیلی برای من جالب بود از این جهت که در نظریه های علمی می گویند که یک نظریه علمی، باید توانایی پیش بینی داشته باشد. من حدس می زدم که باید علی القاعده مخطوتات تفسیر عیاشی را مشاهده کنیم یک همچین احتمالاتی را در آنها پیدا کنیم. اینکه عملا مطلب به آن رسیدیم خیلی برایم جالب بود.

سوال: صحیح عبدالرحمن بن حجاج را می گویید؟

پاسخ: نه روایت عبد الاعلی که در تفسیر عیاشی وارد شده بود در بعضی از مخطوتاتش همان جوری که ما می گفتیم محرف است به همان شکل صحیحی که ما ذکر می کردیم، ما

دو جور می گفتیم یا انکم یا انتم، امثال اینها. به نحو انکم وارد شده بود. خب این یک مطلب

نکته دیگری که در ادامه این آیه عرض کنم این است که در مورد شأن نزول این آیه، یک مطلبی در کتب تفسیری وارد شده است که اگر این مطلب درست باشد، یک سری از استدلالاتی که ما مطرح می کردیم، آن استدلالات زیر سوال می رود. و آن این است که از قول حسن، که حسن بصری است نقل شده است که این آیه از اینجا، شأن نزولش این است که یک سری احکامی در دین اسلام وارد شده است، یک عده مسلمان ها قبل از تشریع این احکام از دنیا رفته بودند، مسلمانان به پیغمبر می گویند که حالا آن اخوان مسلمان که قبل از تشریع این احکام از دنیا رفته اند، آنها تکلیفشان چه می شود؟ پیامبر فرمودند ما کان الله لیضل قوما بعد اذ هداهم حتی یبین لهم ما یتقون. طبق این معنا اصلا ما کان الله لیضل قوما اشاره به قیامت است. یعنی آنها در روز قیامت عذاب نمی شوند و احکام ضلالت و گمراهی برایشان بار نمی شود چون زنده که نیستند که بحث های ضلالت و گمراهی که ما معنا می کردیم که اصلا ما کان الله لیضل، یعنی ایجاد ضلالت نمی کند. اینکه افراد گمراه شده اند به خاطر این است که خودشان خواسته اند که گمراه بشوند و الا از جهت خداوند سبحان هیچ کوتاهی در هدایت بندگان نشده است. ولی طبق این شأن نزول دقیقا ناظر به قیامت هست. در روز قیامت کسی را که برایش بیانی وارد نشده باشد، خداوند عقاب نمی کند. مفادش قبح عقاب بلا بیان خواهد بود. ولی عمده اش این است که ما دلیلی نداریم برای صحت این شأن نزول ها. به خصوص در اینجایی که اصلا روایت زیادی هست و ما مخالف این، متعدد این هست که ناظر به این هست که خداوند کسانی که گمراه شده اند و امثال اینها به خاطر اینکه خودشان خواسته اند که گمراه شوند. ظاهر بسیاری از این روایت ها این هست که مربوط به کسی که از دنیا رفته است و آن صحبت ها نیست.

یک نکته ای را به طور کلی عرض کنم خیلی وقت ها اشخاص فکر می کنند که شأن نزول که می گوییم جزو مسلمات است. شأن نزول یعنی چیزی که بعضی از مفسرین به عنوان زمینه نزول آیه بیان کرده اند.

سوال:...

پاسخ: مثل یک خبری است. خبر مرسل غیر حجت. خبر مرسل غیر حجتی که یک شخص مفسر گفته است و هیچ دلیلی بر این شأن نزول ها وجود ندارد. گاهی اوقات این شأن نزول ها انقدر در دهان ها می چرخد که جزو مسلمات تلقی می شود. حتی شأن نزول های خیلی روشنی که وجود دارد مثل مثلا آیه نبأ که می گویند در ولید و امثال اینها، اینها را باید بررسی کرد واقعا آیا جزو مسلمات هست یا جزو مسلمات نیست. خیلی هایش مسلم بودنش معلوم نیست و باید به هر حال با ضوابط خودش اصل صحت و ثبوت شأن نزول ثابت بشود.

ما توجه به مجموع بحث هایی که کردیم، ما کان الله لیضل قوما بعد اذ هداهم هیچ ربطی به بحث برائت و اینها ندارد.

اما آیه بعدی که اینجا هست، حالا یک چند تا آیه دیگر هست که من فقط یکی از اینها را مطرح می کنم به این دلیل که در این یکی مرحوم آقای داماد قائل به این هستند که استدلال به این آیه تمام هست. آن آیه

**قُلْ لٰا أَجِدُ فِی مٰا أُوحِیَ إِلَیَّ مُحَرَّماً عَلیٰ طٰاعِمٍ یَطْعَمُهُ إِلّٰا أَنْ یَکُونَ مَیْتَةً أَوْ دَماً مَسْفُوحاً**

سوره انعام آیه 145. مرحوم شیخ می فرماید

و منها قوله تعالی مخاطب لنبیه صلی الله علیه و آله و سلم: ملقنا ایاه طریقا رد علی الیهود حیث حرموا بعض ما رزقهم الله افتراء علیه و این آیه شریفه.

مرحوم شیخ می فرمایند که استدلال به این آیه به این بیان هست که پیغمبر می فرماید که من در آن چیزهایی که به من وحی شده است، حرمت این چیزهایی که قائل به حرمتش هستید نیافتم. ایشان می فرماید که درست است که پیغمبر اگر چیزی را در میان محرمات نبیند، دلیل قطعی بر عدم وجود، عدم وجدان پیغمبر دلیل قطعی بر عدم وجود هست، ولی اینکه تعبیر لا اجد به کار برده است، و این دلالت بر این هست که عدم وجدان کفایت می کند بر اینکه حکم به حرمت را انسان ابطال کند.

این آیه شریفه یک اشکالی مرحوم شیخ به این آیه در ذیل آیه بعدی مطرح می کند که اینجا که شاید اینجا هم اشاره به آن نکته هم باشد. آن این است که فوقش این روایت می گوید به وسیله عدم وجدان، می شود حکم به حرمت را ابطال کرد. یعنی در جایی که دلیل نداریم نباید حکم به حرمت بکنیم. حکم به حرمت صحیح نیست. اما اینکه عملا انسان نخورد آن یک بحث دیگر است. اینها تحریم می کردند و می گفتند که حرام است. حکم به حرمت نیاز به دلیل دارد. بدون دلیل نباید انسان حکم به حرمت کند.

سوال: ...

پاسخ: این حکم به حرمت، اینکه حرام واقعی است. حتی ممکن است ما وجوب احتیاط را هم بگوییم که لازم است. از باب احتیاط ولی اینکه بگوییم واقعا حرام است نمی توانیم بگوییم واقعا حرام است. این نهی می کند که چرا این را تحریم واقعی می کنید.

مرحوم آقای داماد در ضمن فرمایشاتشان بر این تکیه می خواهند بکنند که این آیه با توجه به قبل و بعد آن فقط در مقام بیان این نیست که چرا تحریم می کنید؟ اینکه عملا حرام هم باشد و از خوردن خودداری کنند، یعنی اجت ناب عملی از شیء به اعتبار حرمتش این را هم می گوید که نباید انجام دهید. البته احتیاط سر جای خودش ولی اینکه عملا شما او را حرام تلقی کنید و احکام حرمت را در مقام عمل بار کنید، ا ین آیه دارد مزمت می کند. اینجوری از قبل و بعد آیه این مطلب استفاده می شود.

در مورد این آیه شریفه اولا یک نکته مقدماتی هست و آن این است که مرحوم شیخ می فرماید که این آیه در مقام رد بر یهود است. من فرصت نکردم کتب تفسیر را مراجعه کنم ببینم واقعا در کتب تفسیر این آیه را رد بر یهود گرفته اند یا خیر. ولی آیات قبل از این ایه که هست رد بر یهود نیست، رد بر بت پرست هایی هست که بعضی از انعام را محرم می کردند. و این قبل و بعدش اینکه حالا آیا یهودی ها هم چیزی را حرام می کرده اند من چیزی، حالا ملاحظه بفرمایید در کتب تفسیر آیا چیزی در این مورد دیده شده است یا خیر آن چیزی که در مورد این آیه است در مورد بت پرست ها است. و نه رد بر یهود. این یک نکته. حالا برای این که این مطلب چیز بشود این آیه حدود ده بیست تا آیه در سوره انعام

هست در مورد اینکه نباید یک سری انعام را تحریم کرد و اینها، که اصلا سوره انعام هم نامش به مناسبت همین ماجراهای تحریمی که در مورد انعام مطرح است صورت گرفته است. از آیه 136، بحث هایی که مربوط به این مطلب است شروع می شود. می گوید از زرع و انعام یهودی ها نصیبی برای خدا قرار داده اند و نصیبی برای شرکای خدا که بت هایشان هست قرار داده اند. نصیب شرکاء به خدا نمی رسد ولی نصیب خدا به شرکاء می رسد. گفته اند مثلا در موقعی که یک خسارتی به بت ها وارد شود اینها می گفتند خدا بی نیاز است و از نصیب خدا به نصیب شرکاء می دادند. ولی اگر برعکس بود نصیب خدا را چیزی تکمیل نمی کردند. و این یک نکته. این آیه از اول تا آخر از این آیه به بعد دو نکته کلا استفاده می شود آن این است که آنها چیزی را که واقعا حلال است حرام می کردند و چیزی را که حرام است حلال می کردند. آن چیزی که حلال هست یک سری چیزهایی که مربوط به زرع و انعام و امثال اینها هست که اینها حلال بوده است می گفتند حلا که مربوط به بت ها شد دیگر این حرام می شود و یک عده خاصی حق دارند از این ها استفاده کنند و آن عده ای که بت دار ها و رؤسای بت خانه آن ها را تعیین می کردند. اما یک چیزی که حرام هست حلال می کردند آن که در مقابل این بت ها بچه هایشان را می کشتند. این را می گوید که شما مسیر را گم کرده اید. خب در آیه بعدی اشاره به این هست که این بچه ها، این غیر از بحث زنده به گور کردن دختران است. زنده به گور کردن مال دختر هاست این مال پسر و دختر هر دو است و به آنها ربط نداشته است و اولاد است. اولاد قدر مسلم ترش پسر هست حالا اینکه ولد در مورد دختر هم اطلاق می شود یا خیر در ادبیات امروز که اطلاق نمی شود. ولی شاید در روایات معنای عامی داشته باشد. علی ای تقدیر اولاد فرزندان هست و مثال روشنش پسرها است. خب در آیه بعدی اشاره می کند که انعام، آیه 138

**قٰالُوا هٰذِهِ أَنْعٰامٌ وَ حَرْثٌ حجر**

یک قسمتی از انعام و زراعت، اینها حجر هستند به اصطلاح ممنوع التصرف هستند. فقط کسانی را که ما دلمان می خواهد حق دارند بخورند. چون اینها مخصوص بت ها هست. یک سری انعام هستند که ظهور حق سواری اشخاص ندارند و نمی شود اینها را سواری

داد و از آن طرف یک سری انعامی را حلال می دانند، انعامی که بدون نام خدا قربانی شده اند و یعنی یک سری چیزهایی را حلال می دانند که حرام است و یک چیزی را حرام می دانند که حلال است، آن چیزی که اسم خدا بر آن برده نشده است.

در آیه بعدی این مطلب را دارد که

**قٰالُوا** **مٰا** **فِی** **بُطُونِ** **هٰذِهِ** **الْأَنْعٰامِ** **خٰالِصَةٌ** **لِذُکُورِنٰا**

در آیه قبلی یک نکته ای را بگویم افترا علیه تأکید بر این می کند که اینجور چیزها افتراء به خدا است. اشخاص حق ندارند از جانب خودشان، حلال و حرام کنند. حلال و حرام کردن این افتراء بستن به خدا است. بعد می گوید که

**قٰالُوا مٰا فِی بُطُونِ هٰذِهِ الْأَنْعٰامِ خٰالِصَةٌ لِذُکُورِنٰا وَ مُحَرَّمٌ عَلیٰ أَزْوٰاجِنٰا وَ إِنْ یَکُنْ مَیْتَةً فَهُمْ فِیهِ شُرَکٰاءُ**

بچه هایی که در شکم مادر هستند، اینها فقط پسرها می توانند از اینها بخورند مذکر ها. زن ها حق خوردن از آنها را ندارند مگر اینکه در شکم مادر مرده باشد که دیگر آن وقت پسرها هم حق خوردن دارند. باز هم مزمت این هست

**سیجزیهم وصفهم**

توصیف کردن ها و تحریم کردن ها را خداوند جزا می دهد و عقابی بر این کارها می گذارد. در آیه بعدی

**قَدْ خَسِرَ الَّذِینَ قَتَلُوا أَوْلاَدَهُمْ سَفَهاً بِغَیْرِ عِلْمٍ وَ حَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَی اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَ مَا کَانُوا مُهْتَدِینَ**

از این طرف فرزندانشان را از سر نادانی و نا علمی می کشند از آن طرف آن چیزی که خداوند به اینها روزی کرده است آن را هم تحریم می کنند. بعد آیه بعدی شروع می کند نعمت های خدایی که در مورد گیاهان و میوه جات به اشخاص داده است، یعنی در واقع چون اینها دو سری چیز حرام کرده بودند. یک سری مربوط به زرع بود و یک سری مربوط به انعام بود. آیه بعدی نعمت های خداوند را که مربوط به زرع است، جنات معروشات، نخل، زرع، زیتون، رمان و امثال اینها را گوشزد می کند. آیه بعدی انعامی که

خداوند بر انسان ها خلق کرده است انعامی که برای رکوب مورد استفاده قرار بگیرد، حموله و فرشا. فرش می گویند به اصطلاح چیز کوچک است. حموله چیزهای بزرگ حیوانات است کأنه حیاواناتی که به بارکشی رسیده اند ولی فرش حیواناتی که به حدی نشده اند که بتوانند مورد استفاده قرار بگیرد. چون قبلا آنها ظهور اینها را حرام می کردند می گوید خداوند اینها را قرار داده است که از ظهورش استفاده بشود. حیوانت کوچک را هم، شاید این حیوانات کوچک هم مقدمه است که بعدا بزرگ بشوند و مورد استفاده قرار گیرند و امثال اینها. در ادامه دارد

**کُلُوا مِمَّا رَزَقَکُمُ اللَّهُ وَ لاَ تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّیْطَانِ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبِینٌ**

از آن چیزهایی که خدا به شما قرار داده است بخورید و لا تتبعوا خطوات الشیطان انه لکم عدو مبین.

آقای داماد تکیه زیادی بر این دارد که این آیه فقط ناظر به این نیست که این مجموعه آیات، که تحریم لفظی. بلکه همینکه در مقام عمل شما احکام حرمت را بار کنید می گوید جایز است. می گوید بخورید چرا در مقام عمل از خوردن اجتناب می ورزید و امثال اینها. البته من یک احتمالی می دهم کلوا مما رزقکم الله فقط مراد اکل اصطلاحی نیست. یعنی استفاده کنید. چون هم بحث اجماع و استفاده پشتشان هست و یک معنای عامی است. یعنی از مما رزقکم الله استفاده کنید هر استفاده مناسب هم بخورید، به خصوص ادامه و من الانعام حموله و فرشا حدس می زنم یک معنای عامی اراده شده است. یعنی این تحریم هایی که شما کرده اید. یک عده ای را حرام کرده اید. به آن بحث حرمت ظهورها هم ظاهر است. تحریم ظهر هم ناظر باشد. علی ای تقدیر این خیلی مهم به این بحث نیست.

تا اینجا که همه بحث ها، در مورد بت پرست ها است. هیچ صحبتی از این که، بعد از این هم آیات به نظر می رسد که اصلا رد چیزهای بت پرست ها است. می گوید هشت جفت حیوان، هشت تا چهار پا است که خداوند اینها را حلال کرده است. میش نر، میش ماده، بز نر، بز ماده، گاو نر، گاو ماده. ابل نر، ابل ماده، شتر نر شتر ماده. این هشت تا حیوانات را اینها را بگویید که خداوند کدام را حلال کرده است وکدام را حرام کرده

است؟ یا آن چیزی که در شکم های مؤنث هایشان هست آنها را حرام کرده است چون آنها می گفتند ما فی البطون هذه الانعام خالصة لذکورنا و محرم علی ازواجنا. می گوید چه دلیلی دارید برای اینکه اینها.

**فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَریٰ عَلَی اللّٰهِ کَذِباً لِیُضِلَّ النّٰاسَ بِغَیْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللّٰهَ لٰا یَهْدِی الْقَوْمَ الظّٰالِمین**

قبل از اینکه ادامه آیات را عرض کنم مرحوم داماد می خواهند بگویند که از مجموع این آیات استفاده می شود که یک شیء را که شما شک دارید در حرمتش این حلال است و می توانید مورد استفاده قرار دهید. از مجموع فرمایش آقای داماد این مطلب استفاده می شود که این آیه نه تنها مفاد قح عقاب بلا بیان را دارد که بدون بیان عقاب قبیح است بنابراین اگر بخواهید تحریم باشد باید بیان شود، از آن طرف مخالف ادله اخباری ها هم هست. معارض ادله اخباری ها هم هست. می گوید اصلا خداوند اگر یک چیزی را تحریم کند کأنه بیان نسبت به آن تحریم باید وارد کند. بیان نسبت به لزوم احتیاط کافی نیست. نه اینکه کافی نیست یعنی این آیه ناظر به این هست که خداوند لزوم احتیاط نکرده است. این در واقع نفی لزوم احتیاط می کند. می گوید در مواردی که شما شک دارید، آن موارد می توانید استفاده کنید و شارع مقدس احتیاطی جعل نکرده است و امثال اینها. ولی به نظر می رسد که از مجموع این روایات که مراجعه کنید این آیه در مقام این جهت نیست که در موارد شک چه حکمی باید باشد. این آیات این هست که یک همچین چیزی اصلا حرام نیست. نه اینکه در مقام، و بعد عرض می کنم کسی که می خواهد یک شیء را حرام کند باید دلیل داشته باشد. این در واقع در مقام بیان اینکه بدون دلیل نمی توان یک شیئ را تحریم کرد. تحریم بدون دلیل را نفی می کند در مقام عمل هم تحریم بدون دلیل صحیح نیست ممکن است این آیه مفادش قبح عقاب بلا بیان باشد یعنی انسان بدون بیان عقاب قبیح است و امثال اینها. من این را انکار نمی کنم ولی اینکه این بخواهد ناظر به این جهت باشد که شارع مقدس احتیاط هم جعل نکرده است اصلا فضایی که هست فضای این نیست که حالا انسان شک دارد، در شک چه باید بکند و امثال اینها. آقای داماد تصریح می کند که کأنه اینها شک داشته اند و با شک احکام تحریم

را بار می کردند نه اینکه علم به حلیت داشته اند با این حال احکام تحریم را بار می کرده نه، شک داشته اند...

سوال: شک داشته اند یعنی نمی دانستند؟

پاسخ: تردید دارند

سوال: التفات داشته اند؟

پاسخ: التفاط داشته اند. تردید دارند یعنی اینها مردد هستند. کأنه این آیه می گوید که جایی که شما شک دارید نباید تحریم کنید.

در حالی که این ایه همه اش این هست که اینها تحریم می کردند. بحث شک و امثال اینها نیست که، اینها بدون دلیل و بدون علم و برهان چیزی را که حلال است حرام می کردند و خدا می گوید که نباید این کار را بکنید و این درست نیست که شما بدون دلیل و برهان، یک چیزی را تحریم کنید. برای تحریم دلیل می خواهد همچنان که برای تحلیل هم دلیل می خواهد.

سوال: شک در جایی می شود که تعهدی داشته باشند به..

پاسخ: حالا یک نکته ای می خواهم عرض بکنم

آن این است که در مورد این آیه یکی از استدلال، مرحوم شیخ اصل تقریب استدلال را اینجوری ذکر میکند می گوید قل لا اجد فی ما اوحی الیه. کلمه لااجد به کار برده است. ولو اینکه لا اجد وقتی پیغمبر مطلبی را پیدا نمی کند این دلیل قطعی هست برای اینکه این مطلب باطل است ولی اینکه به جای اینکه بگوید این حرام نیست گفته است لا اجد این معنایش این هست که برای اثبات حرمت می شود به لا اجد تمسک کرد. یعنی نحوه تعبیر این هست که برای ابطال حکم به تحریم لا اجد کفایت می کند. بعد خود ایشان می فرماید که فوقش این است که اشعار داشته باشد. اما این در حد دلالت و امثال اینها نیست. ولی حالا این آیه من تصور می کنم وقتی مخاطب، اولا حالا یهود بود باز هم همین جور بود ولی وقتی این آیه کسی که در مقام مذمتش هست بت پرست ها هستند،

این بت پرست ها مگر به خدا ایمان دارند؟ مگر به وحی ایمان دارند که خداوند بخواهد با آنها احتجاج، جادلهم بالتی هی احسن بکند؟ اینه که نیست. پس چیست قل لا اجد فی ما اوحی محرم علی طاعمه. من برداشتم از این آیه این است و آن این است که می گوید که نسبت به یک چیزهایی من دلیل پیدا کردم و نسبت به غیر از اینها من دلیل پیدا نکردم. یک سری چیزها هم بر یهودی ها هم حرام است که دلیل دارد غیر اینها که من دلیل پیدا کردم آن چیزهای دیگری که شما تحریم کردید دلیلتان کجاست؟ این در مقام بیان این است که من در یک سری موارد دلیل پیدا نکردم. شما اگر دلیل دارید دلیل خود را بیاورید. این اصلا ربطی به آن بحث های که نکته لا اجد از این نکته است، تعبیر به لا اجد نه به جهت اینکه کأنه می خواهد جدال به احسن کند و امثال اینها، اصلا این حرف ها نیست. استدلال برهانی است می گوید برای تحریم دلیل می خواهد یک سری چیزها را من دلیلش را پیدا کردم و مانعی ندارد. سایر چیزهارا که شما تحریم کرده اید دلیلتان کو؟ این بحث این نیست که بخواهد بر آنها احتجاج کند که اینهایی که من پیدا کردم شما اگر حرام ندانید همینکه من فی ما اجد الیه اینها حرام باشد کافی است برای اینکه بر شما احتجاج کنم. فضا این است که می گوید من نسبت به بعضی چیزها از وحی الهی به من گفته است و اینها محرم است. من در مورد اینها حرفی ندارم . اگر اینها را محرم بدانید من حرفی ندارم. اعتراضی ندارم. ولی غیر اینها، هر چیز دیگریم باشد شما می گوید حرام است. دلیل شما کو؟ من که دلیل پیدا نکردم. خب اگر من دلیل پیدا کرده بودم نمی توانستم اعتراض کنم. یعنی لا اجد از این باب است که اگر پیغمبر دلیلی پیدا می کرد حق اعتراض نداشت. می گوید من در این موارد دلیل پیدا نکردم. شما که می گویید هاتوا برهانکم، دلیلتان را بیاورید ببینیم چه می گویید.

سوال: یعنی پیغمبر هم نفی حکم نمی خواهد بکند

پاسخ: پیغمبر هم در مقام این هست که دلیل شما کو. من در این موارد دلیل...

سوال: عدم دلیلش بگوییم دلیل ندارد نیست؟

پاسخ: نه این بحث نیست. می گوید من دلیل پیدا نکردم شما می گویید دلیل دارید بیاورید.

سوال: ...

پاسخ: فضا اصلا به آن فضا نیست. یعنی فضایی که ببینید حالا می خوانم

**فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَریٰ عَلَی اللّٰهِ کَذِباً لِیُضِلَّ النّٰاسَ بِغَیْرِ عِلْمٍ**

کسانی که افتراء می بندند بدون اینکه علم داشته باشند و برهان .و دلیل داشته باشند.

**قُلْ لاَ أَجِدُ فِی مَا أُوحِیَ إِلَیَّ مُحَرَّماً عَلَی طَاعِمٍ یَطْعَمُهُ إِلاَّ أَنْ یَکُونَ مَیْتَةً أَوْ دَماً مَسْفُوحاً أَوْ لَحْمَ خِنزِیرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقاً أُهِلَّ لِغَیْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَیْرَ بَاغٍ وَ لاَ عَادٍ فَإِنَّ رَبَّکَ غَفُورٌ رَحِیمٌ**

یک نکته ای را هم اینجا عرض کنم. این آیه به نظر می رسد که صرفا نمی خواهد یک مهاجه ای با بت پرست ها باشد به مسلمانان هم می خواهد احکام تحریم و تحلیل را یاد بدهد در ضمن این ریزه کاری ها که اگر کسی مضطر بود آن هم مضطر غیر باغی می تواند بخورد و الا نمی تواند بخورد. او فسقا احل لغیر الله به. اینها که برای بت پرست ها نیست. در واقع می خواهد بگوید که ما در شریعتمان یک سری محرمات داریم و من در این محرمات حرفی ندارم اینکه شروع می کند خصوصیات این را ذکر کردن برای این است که اهل شریعت پیغمبر محرمات را یاد بگیرند. می گوید خداوند می فرماید که در شریعت من یک سری چیزهایی محرم است. در شریعت یهود هم یک سری چیزها محرم است و آن ها را هم ذکر می کند. خب این دو تا را کار نداریم و این ها را قبول داریم. غیر اینها بگویید ببینم دلیلتان کجاست؟

**و علی الذین هادوا**

این کلمه علی الذین هادوا، که مرحوم شیخ از اینجا تصور کرده است که اینجا مخاطب یهودی است، یهودی ها با صیغه خطاب هم خطاب نشده اند. این می خواه بگوید که، من اینجور می فهمم که آیه شریفه می کوید یک سری چیزهایی در دین من حرام است. و یک سری چیزهایی هم در دین یهود حرام است و اینها را خب ما بحثی در موردش

نداریم. در مورد غیر این چیزهایی که از جانب خدا تحریمش وارد شده است اگر کسی مدعی است حرام است دلیل باید بیاورد.

**وَ عَلَی الَّذِینَ هَادُوا حَرَّمْنَا کُلَّ ذِی ظُفُرٍ وَ مِنَ الْبَقَرِ وَ الْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَیْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلاَّ مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوِ الْحَوَایَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ**

تازه این هایی هم که تحریم کردیم،

**ذٰلِکَ جَزَیْنَاهُمْ بِبَغْیِهِمْ**

اینها از باب مجازات تحریم شده اند و الا ذاتا، اینجور نیست یک مفسده ذاتی در اینها مترتب شده باشد. اینها کار خلاف کرده اند واین کار خلاف جزایش این است که این چیزها را که نعمت الهی از آنها استفاده نکنند

**وَ إِنَّا لَصَادِقُونَ**

**فَإِنْ کَذَّبُوکَ فَقُلْ رَبُّکُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَ لاَ یُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِینَ ﴿147﴾**

**سَیَقُولُ الَّذِینَ أَشْرَکُوا**

این اشرکوا مراد یهود نیست. شرک در ایات قرآنی معمولا در مقابل اهل کتاب به کار می رود. لم یکن الذین کفروا من اهل الکتاب و المشرکین. گایه اوقات شرک به معنای عام در مورد اهل کتاب هم به کار رفته است ولی معمولا شرک علی وجه الاطلاق در مورد اهل کتاب نیست.

**سَیَقُولُ الَّذِینَ أَشْرَکُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَکْنَا وَ لاَ آبَاؤُنَا وَ لاَ حَرَّمْنَا مِنْ شَیْ‌ءٍ کَذٰلِکَ کَذَّبَ**

بحث های اعتقادی هم جبر و اختیار را هم مطرح می کند که اینکه ما حالا کافر شدیم این هم اگر خدا می خواست که نمی گذاشت ما کافر بشویم.

**مَا أَشْرَکْنَا وَ لاَ آبَاؤُنَا وَ لاَ حَرَّمْنَا مِنْ شَیْ‌ءٍ کَذٰلِکَ کَذَّبَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّی ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِنْدَکُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ إِنْ أَنْتُمْ إِلاَّ تَخْرُصُونَ**

شما بدون برهان هم اینجوری یک چیزی می پرانید پیروی می کنید در حالی که حرف باید برهان باشد دلیل باشد حجت باشد. شما حجتی ندارید ای بت پرست ها.

**قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاکُمْ أَجْمَعِینَ**

آن مطلبی که شما گفتید اگر خدا می خواست هدایت می کرد مطلبش درست است. ولی این معنایش این نیست که خداوند را شما بتوانید محجوج کنید. اگر شما می خواست شما را هدایت میکرد ولی حالا با وجود اینکه هدایت نشدید خداحجت بالغه هم دارد.

**قُلْ هَلُمَّ شُهَدَاءَکُمُ الَّذِینَ یَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هٰذَا فَإِنْ شَهِدُوا فَلاَ تَشْهَدْ مَعَهُمْ وَ لاَ تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیَاتِنَا وَ الَّذِینَ لاَ یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ هُمْ بِرَبِّهِمْ یَعْدِلُونَ ﴿150﴾**

**قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّکُمْ عَلَیْکُمْ**

بعد آیه قرآن می گوید بیایید حالا من محرمات را برای شما بشمارم. شما یک چیزهایی را محرم کرده اید که محرم نیست. شرک محرم است قتل اولاد محرم است. احسان به والدین لازم است و امثال اینها شروع می کنند آیه شریفه در مورد تکلیف های عملی که وجود دارد.

سوال: ذیل ایه را چه می گویید که می فرماید که داماد گفته بودند که ذیل آن هم یعنی تحریم عملی در مقام عمل هم منافی هست با این آیه، این را...

پاسخ: این آیه می خواهد بگوید که شما هر چیزی، اولا عرض کردم ذیل آیه گویا و علی الذین هادوا حرمنا کل ذی ظفر

ایشان این را، اینجوری که ما تعبیر می کردیم تعبیر نمی کردند. مختلف تعبیر می کردند. حالا اجازه بدهید من این بحث را چیز کنم. محصل عرض ما در مورد این آیه این هستکه این آیه مفادش این هست که هر کسی می خواهد تحریم عملی هم بکند یا تحریم قولی بکند، این باید دلیل و برهان داشته باشد. به نظر می رسد که این آیه مفاد قبح عقاب بلا بیان را دارد بیان می کند. و این مقدار از این آیه استفاده می شود که از مجموع این آیاتی که هست آن این هست که دلر واقع تحریم نیاز به بیان و برهان و استدلال دارد. بدون برهان و اینها نمی شود یک شیء را تحریم کرد ولو عملا. نمی خواهم بگویم تحریم عملی است. یعنی این آیات با حق الطاعه و اینها ناسازگار است. یعنی اگر ما آن مسلک را بپذیریم این استفاده قبح عقاب بلا بیان می شود از مجموع آیات. ولی اینکه بگوییم این

در مقام این هست که شارع مقدس احتیاط در مقام شک جعل نکرده است اصلا ناظر به فرض شک نیست. عرض کردم آقای داماد ایشان می خواهند بگویند که نه تنها قبح عقاب بلا بیان از این آیه استفاده می شود، بالاتر. از این آیه استفاده می شودئ که شارع در ظرف شک احتیاط جعل نکرده است. شمایی که می خواهید با شک لزوم احتیاط عملی را بکنید کار بدی می کنید. در حالی که عرض کردم این آیه اصلا ناظر به فرض شک نیست. این آیه ظاهر کل مجموع آیات این هست که انسان برای تحریم قولی یا تحریم عملی در هر دو جهت نیاز به برهان و دلیل دارد. اما حالا برهان و دلیل چیست این که ناظر به این نیست حالا اگر در جای دیگری، اگر این آیه در مقام شک ناظر بود یعنی موضوعش، موضوع شک بود معنایش این بود که در ظرف شک برهانی خارجا وجود ندارد. کبری را بیان می کرد ولی اگر ناظر به ظرف شک بود، یعنی اینکه آن کبری در اینجا مصداق ندارد ولی وقتی اصلا آیه ناظر به ظرف شک نیست یک قانون کلی را می خواهد بیان کند. آن این است که هر جایی که شما تحریم قولی یا فعلی داشتید نیاز به دلیل و برهان دارید. یعنی قبح عقاب بلا بیان همینکه تحریم عملی هم، پس عقاب خیلی نیست در این آیه می گوید اگر یک چیزی را شما می خواهید حرام بدانیدو احکام حرمت را در مقام عمل بر آنها بار کنید باید دلیل داشته باشید.

سوال: اجماع آن چطور؟

پاسخ: آن هم همینجور است. چه جوری می خواهید حلال بدانید هر دو طرف قضیه. هم حلیت و هم حرمت نیاز به برهان و دلیل دارد و بدون برهان و دلیل تحلیل و تحریم نمی تواند انجام شود. به نظرم این آیه مجموعا از آن مفاد قبح عقاب بلا بیان استفاده می شود ولی، آن معنای گسترده ای که، چون آقایان معمولا قبح عقاب بلا بیان را، مرحوم شیخ و اینها مسلم می دانند، برای اثبات مفادی دنبال این آیه هستند که با اخباری ها معارضه کند. با کلام اخباری ها. در مقابل آن بایستد. بیشتر از آن را می خواهند. بیشتر از قبح عقاب بلا بیان را می خواهند از ادله استفاده کنند. ولی ما چون بعدا عرض می کنم چون اصل خود قبح عقاب بلا بیان خیلی روشن نیست مفاد قبح عقاب بلا بیان را اگر استفاده کنیم از آیات یا روایات به نظر می رسد که خوب است. به نظرم استفاده از مجموع این آیات و

روایات در استفاده از این مطلب خوب هست. ولی آن مطلبی که مرحوم داماد فرض کرده است که این آیه در مقام شک هست و می خواهد بگوید در مقام شک چرا شما در مقام شک نمی خورید؟ بخورید. اگر این ناظر به بحث شک بود مطلب ایشان درست بود ولی این ظاهرا ناظر به ظرف شک نیست. خب این بحث تمام است.

آیات و روایات دیگر بحثش تمام است یکی دو تا آیه دیگر است که اجازه بدهید بحثش را مطرح نکنیم.

**لِیَهْلِکَ مَنْ هَلَکَ عَنْ بَیِّنَةٍ وَ یَحْییٰ مَنْ حَیَّ عَنْ بَیِّنَةٍ،**

هم تقریبا شاید بشود از آن هم قبح عقاب بلا بیان را در آورد و امثال اینها. که چون اینکه مجرد شک کافی باشد خیلی سخت هست ما شک را به بینه بتوانیم تلقی کنید یا قانون حق الطاعه و اینها بینه تلقی کند و اینها شاید آن هم شبیه همین مفاد از آن آیه استفاده بشود. این است که از مجموع آیات اخیر، نه آیات قبلی. آیات قبلی که اصلا به اینها ربطی نداشت. قبح عقاب بلا بیان به نظر می رسد از آیات اخیر بشود استفاده کرد. حالا می رویم در روایات. روایات اولین روایتی که مرحوم شیخ مطرح می کند حدیث رفع است. ولی حدیث رفع بحثش خیلی طولانی است. من به نظرم رسید که ما حدیث را بعد قرار بدهیم و از حدیث حجب شروع کنیم. حدیث بعدی اش که حدیث حجب است که بحث حدیث رفع باشد بعدا....

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد